



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة

تاریخ: ۱۲ دی ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مسأله بیست و یکم - بررسی احتساب اداء الدين من المؤونه - قول اول

مصادف با: ۲ ربیع الثانی ۱۴۳۸

جلسه: ۴۱

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

مسأله بیست و یکم: «الدين الحاصل قهراً مثل قيم المتلفات و أروش الجنایات و يلحق بها النذور و الكفارات يكون أدائه في كل سنة من مؤونة تلك السنة فيوضع من فوائدها و أرباحها كسائر المون و كذا الحاصل بالاستقراض و النسيئة و غير ذلك إن كان لأجل مؤونة السنوات السابقة إذا أداه في سنة الربح، فإنه من المؤونة على الأقوى، خصوصاً إذا كانت تلك السنة وقت أدائه...».

در مسأله ۲۱ سخن از احتساب اداء دين من المؤونة است. این همان جهت دومی است که در مسأله گذشته به آن اشاره شد، چون عرض شد در بحث از «احتساب دين من المؤونة» از دو جهت بحث می‌شود. یکی بحث از اینکه آیا استقراض قبل حصول الربح يعدّ من المؤونة ام لا؟ بحث این مطلب گذشت. ولی اینجا بحث از دفع دين از محل ربح است؛ به عبارت دیگر بحث از اداء دين است؛ منتهی در ذیل مسأله ۲۱ به دين حاصل از استقراض از ولی امر از مال خمس هم اشاره می‌شود. یعنی همان مسأله دست گردان. این ذیل البته در مسأله ۷۱ عروه که معادل مسأله ۲۱ است نیامده است، لکن بعداً عرض خواهد شد.

توضیح مسأله ۲۱

علی ای حال امام (ره) در مسأله ۲۱ می‌فرماید دینی که قهراً حاصل می‌شود و لازم است پرداخت شود اداء آن جزء مؤونه است زیرا شخص متلف ضامن است؛ مثل آنچه که به عنوان ضمان در متلفات می‌پردازد کسی مال دیگری را تلف کند، ضامن است و باید مثل یا قیمت آن را بپردازد یا اینکه اگر کسی جنایتی بر دیگری وارد کند یا عضوی از اعضای او را ناقص کند باید آرش بپردازد. به اینها می‌گویند «الدين الحاصل قهراً». منظور از دين قهري این نیست که اصل این کار بدون اختیار انجام شده باشد، بالاخره کسی که مال دیگری را تلف می‌کند عن اختیار تلف کرده است (حداقل طبق بعضی فروض). یا کسی که جنایتی بر دیگری وارد می‌کند عن اختیار این جنایت را وارد کرده است؛ ولی بعد از آن که مال دیگری را تلف کرد یا جنایتی بر دیگری وارد کرد، بر او لازم است که خسارت بدهد زیرا ضامن است و باید مثل یا قیمت مال تلف شده را بپردازد یا آرش جنایت را بدهد. پس اگر به اینها اطلاق دين قهري شده، از این جهت است که خود دين قهري هر چند سبب حصول این دين، اختیاری است. «الدين الحاصل قهراً مثل قيم المتلفات و أروش الجنایات»؛ دين هابی که قهراً حاصل می‌شود؛ (قهراً یعنی به تبع سببی که آن سبب دیگری قهري نیست بلکه اختیاریاً حاصل شده است). یعنی اگر سبب [اتلاف مال غیر یا جنایت] محقق شد، دين قهري است. «و يلحق بها النذور و الكفارات»؛ نذر و كفاره هم همین طور است. کسی که نذر می‌کند که مالی را به ازای برآورده شدن حاجت خود بپردازد، این هم کالدين است. منتهی اصل نذر عن

اختیار واقع شده و کسی او را مجبور به نذر نکرده است ولی وقتی نذر کرد، دیگر آن مالی که منذور است قهراً باید پرداخت شود. همچنین در مورد كفاره؛ مثلاً کسی که در احرام حج یکی از محرّمات احرام را مرتکب شود، باید كفاره دهد. این جا ارتکاب محرّم اختیاری بوده اما كفاره ناشی از آن قهری است. علی ای حال دینی که قهراً محقق شده مثل آنچه که در برابر مال تلف شده غیر می دهد، یا آنچه در برابر جنایتی که بر غیر وارد کرده می دهد، یا آنچه که به خاطر نذر یا كفاره می دهد، «یکون أدأوه فی کلّ سنة من مؤونة تلک السنة». در هر سالی اداء این دین؛ (کلمه اداء نکته‌ای دارد که بعداً عرض خواهد شد) از مؤونه همان سال حساب می‌شود. «فیوضع من فوائدها و أرباحها کسائر المؤمن»؛ پس قرار داده می‌شود از فوائدها آن سال و از ارباح آن سال، مثل بقیه مؤونه‌ها (مؤونه مربوط به خوراک و پوشاک و مسکن)؛ دین هم در ردیف سایر مؤونه‌ها از ارباح استثناء می‌شود و اگر زیاد آمد خمس به آن تعلق می‌گیرد. «و کذا الحاصل بالاستقراض و النسیئة و غیر ذلک إن کان لأجل مؤونة السنوات السابقة إذا أداه فی سنة الربح»؛ همچنین دینی که به سبب استقراض حاصل شده یا به سبب نسیه پدید آمده است؛ مثلاً شخصی سال گذشته قرض کرده و امسال باید قرض خود را اداء کند، یا اینکه کسی سابقاً جنسی را نسیه گرفته و ذمه خودش را مشغول کرده و الان باید آن را بپردازد. لکن «إذا أداه فی سنة الربح». آن قرض و دین را صرف در مؤونه سال‌های گذشته کرده و استقراض و نسیه اش برای مؤونه سال‌های قبل بوده مثلاً سال گذشته برای خوراک و پوشاک کم آورده و لذا قرض گرفته است. یا اینکه پول برای خرید نداشته و نسیه گرفته است حال اگر امسال این استقراض یا این نسیه را بخواهد ادا کند، این هم جزء مؤونه می‌شود. «فإنه من المؤونة علی الأقوی»؛ امام در اینجا فتوا می‌دهند که این هم از مؤونه است. «خصوصاً إذا کانت تلک السنة وقت أدائه». مخصوصاً اگر امسال [سال ربح] زمان اداء آن دین باشد. این «خصوصاً» که ایشان فرموده در واقع برای این است که ممکن است کسی سال گذشته برای مؤونه اش مدیون شده ولی وقت اداء امسال نیست بلکه سال دیگر است. اما او می‌خواهد این دین را اداء کند، اینجا می‌فرماید مطلقاً اداء دین چه وقت آن رسیده باشد و چه نرسیده باشد، جزء مؤونه محسوب می‌شود. کلمه «خصوصاً» برای این است که وقتی زمان اداء دین رسیده باشد کاملاً روشن است که جزء مؤونه است. تا اینجا همان اصل مسأله است که مرحوم سید هم در عروه به این مطلب در مسأله ۷۱ اشاره کرده است.

لکن این مسأله یک ذیلی دارد: «و أمّا الدین الحاصل من الاستقراض عن ولیّ الأمر من مال الخمس المعبر عنه بدستگردان فلا يعدّ من المؤونة حتّی لو أداه فی سنة الربح، أو کان زمان أدائه فی تلک السنة و أداه، بل یجب تخمیس الجمیع ثمّ أدأوه من المخصّس، أو أدأوه و احتسابه حین أداء الخمس و ردّ خمسّه»

اینجا بحث در دینی است که در اثر دستگردان پیدا شده است. این مسأله الان مرسوم است. کسی خمس مالش را محاسبه می‌کند و مثلاً یک میلیون تومان بدهکار می‌شود ولی الآن نمی‌تواند این مبلغ را بپردازد یا اینکه نمی‌خواهد بپردازد، با مجتهد یا وکیل او دستگردان می‌کند؛ وقتی دستگردان می‌کند معنای آن این است که این شخص خمس خود را به مجتهد و ولی امر پرداخته لکن مجتهد به او قرض داده است. پس این شخص به تکلیف شرعی عمل کرده است و این تکلیف را امتثال کرده ولی به ولی امر مدیون شده است. این هم دین است و باید پرداخته شود. سؤال این است که آیا دینی که بابت دستگردان به عهده اوست و باید به ولی امر بپردازد آیا این هم جزء مؤونه محسوب می‌شود یا خیر؟

امام (ره) می‌فرماید این جزء مؤونه نیست «فلا يعدّ من المؤونه»؛ حتی اگر زمان اداء آن دین همان سال ریح باشد، باز جزء مؤونه محسوب نمی‌شود بلکه بدون اینکه این مقدار را استثناء کند باید خمس مجموع مال را محاسبه کند و بپردازد. این هم در حقیقت یک فرع دیگری است که ان شاء الله بعد از اتمام قسمت اول مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سوال: دین غیر قهری کدام است؟

استاد: غیر قهری این است که گفته «و كذا الحاصل بالاستقراض و النسيئه». یعنی ایشان دو صورت گفته است، مطلق دین اعم از قهری و غیر قهری. قهری را ابتدا بیان کرده و «كذا الحاصل بالاستقراض و النسيئه و غیر ذلك» غیر قهری است. یعنی دینی است که اختیاریاً گرفته و حالا باید آن را پرداخت کند.

نکته

نکته‌ای که ابتداءً لازم است به آن اشاره شود، این است که اینجا بحث از اداء دین است. ما در رابطه با دیون و اینکه آیا دیون از مؤونه محسوب می‌شوند یا خیر، از دو جهت و در دو مقام بحث داریم. یکی اصل دیون و دیگری اداء دیون. منظور از اصل دین چیست؟ یعنی اگر کسی امسال یک میلیون تومان پول گرفت و این پول وارد زندگی او شد و این یک میلیون را صرف در مؤونه کرد، آیا جزء مؤونه محسوب می‌شود یا خیر؟ این تقریباً همان مطلبی است که در مسأله بیستم اشاره شد. اصل دین بلا اشکال من المؤونه است. اگر کسی مالی را به عنوان قرض بگیرد و آن را در مؤونه سنه مصرف کند، قطعاً استثناء می‌شود و خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

اما آنچه که اینجا مورد بحث است اداء الدین است. لذا امام (ره) در متن این مسأله می‌فرماید: «الدین حاصل قهراً یكون اداؤه فی کل سنة من المؤونه تلک السنة» پس بحث اساساً پیرامون اداء دین است. یعنی ما مدیون هستیم و الان می‌خواهیم این دین را ادا کنیم. می‌خواهیم ببینیم اداء الدین یكون من المؤونه ام لا؟

این مطلب برای این عرض شد که این حیثیات مورد توجه قرار گیرد که بحث از کون اداء دین من المؤونه و عدم کونه من المؤونه است. قبلاً یا الان قرض گرفته و حالا می‌خواهد بپردازد؛ آیا این جزء مؤونه محسوب می‌شود یا خیر؟ بعد الفراغ عن کون اصل الدین من المؤونه بلا اشکال.

اینجا مسأله مورد اختلاف واقع شده که آیا اداء دین من المؤونه مطلقاً یا اینکه لابد من التفصیل فی ذلک؟ چندین نظر و قول در اینجا بیان شده است. عمده اقوال، تفصیلاتی است که در این مسأله بیان شده. کمتر کسی قائل به این شده که اداء الدین مطلقاً من المؤونه. بیشتر بزرگان در این مسأله تفصیل داده اند و تفصیلات با هم مختلف است. چون حیث این تفصیل ها متفاوت است.

سوال:

استاد: آنجا اصل دین اختیاری است، اینجا اصل دین اختیاری نیست. این شخص از ابتدا نرفته که پولی از کسی بگیرد. سبب دین اختیاری است ولی دین قهری است. در مورد نسیه و استقراض اصل دین اختیاری است و با اختیار خودش رفته پولی را از کسی گرفته و خودش را مدیون کرده است. به عبارت دیگر اینجا بی‌واسطه مدیون شده و آنجا با واسطه مدیون شده است. سبب را اختیاریاً محقق کرده است، و وقتی سبب محقق شد قهراً مسبب هم می‌آید. ولی اینجا دیگر ما سبب و

مسبب نداریم. بلکه این شخص رفته پول گرفته لذا دین اختیاری است اما آنجا دین اختیاری نیست بلکه سبب الدین اختیاری است. پس فرق بین این ها کاملاً واضح است. یک وقت می‌گوییم الدین القهری و یک وقت می‌گوییم الدین الاختیاری. الدین القهری معنایش این است که این دین قهراً و ناچاراً آمده هر چند سبب این دین قهری نیست، بلکه اختیاری است یعنی ما اینجا یک سبب داریم و یک مسبب. سبب چه بوده است؟ مثلاً اینکه با سنگ، شیشه خانه همسایه را شکسته، این مسأله خودش دین نیست و یک فعل است ولی چون در شرع داریم که «مَنْ اتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» پس قهراً به خاطر این کارش مدیون می‌شود. مدیون شدن او قهری است. هر چند سبب الدین اختیاری است. اما در فرض استقراض و نسیه اصل دین اختیاری است یعنی اختیاراً رفته و جنسی را خریده یا از کسی قرض گرفته تا بعداً پول آن را بدهد.

اقوال در مسأله

قول اول (صاحب جواهر)

صاحب جواهر بین دیون سابقه و دیون متجدده تفصیل داده است. به نظر ایشان اداء دیون سابقه مطلقاً جزء مؤونه محسوب می‌شود. یعنی چه دیون سابقه بر اساس احتیاج و نیاز محقق شده باشد و چه بدون احتیاج و نیاز محقق شده باشد. همین که الان باید این دین را بپردازد و لزوم وفاء دارد، این موجب می‌شود که بگوییم جزء مؤونه است. مثلاً سال گذشته پولی برای هزینه‌های جاری زندگی قرض کرده مانند خوراک و پوشاک و ...؛ یعنی قرضی که کرده برای رفع نیاز و حاجت بوده که امسال باید آن را بپردازد و لذا جزء مؤونه است. ولی اگر سال گذشته قرض کرده اما نه برای رفع نیازهای عادی زندگی بلکه خواسته تا مقداری دست او باز باشد و هیچ نیازی هم برای خوراک و پوشاک نداشته است. این قرض هم امسال چون باید پرداخت شود جزء مؤونه ها محسوب می‌شود لذا ایشان می‌فرماید دیون سابقه مطلقاً جزء مؤونه است.

اما دیون متجدده یا به تعبیر دیگر مقارنه، به شرط اینکه برای رفع نیاز حادث شده باشد یعدّ من المؤونه. منظور از دیون متجدده آنچنان که خود ایشان فرموده دیونی است که بعد از گذشت سال ربح و سنه ربح محقق می‌شود، می‌فرماید اینجا احتیاج شرط است. پس تفصیل بین دیون سابقه و دیون متجدده است.

در دیون سابقه احتیاج و عدم احتیاج ملاک نیست و مطلقاً جزء مؤونه محسوب می‌شوند اما دیون متجدده مشروط به اینکه نیاز به آن داشته باشد، یعدّ من المؤونه.

عبارت ایشان این است: «لكن يعتبر في ذلك اي اרוش الجنایات و قيم المتلفات و في الديون و في الذنور و الكفارات و نحوها سبقها او مقارنتها لحول الریح مع الحاجة، بل قد لا تعتبر الحاجة في الدين السابق مثلاً» می‌فرماید در اروش جنایات و قيم متلفات و نیز سایر دیون و همچنین در ذنور و كفارات و امثال ذلك، سبق یا مقارنت معتبر است. «سبقها او مقارنتها لحول الریح مع الحاجة»؛ مسأله احتیاج ملاک است، ایشان در ادامه اضراب می‌کند و می‌فرماید بلکه حاجت در دین سابق معتبر نیست. چرا؟ «لصيرورة وفائه بعد شغل الذمة به من الحاجة» درست است که این دین سابقاً محقق شده و این شخص سابقاً مدیون شده و آن موقع نیز نیاز نداشته است؛ اما چون الان واجب الوفاء است و لزوم وفاء دارد، مؤونه او محسوب می‌شود، چون حاجت او است. «و ان لم يكن اصله كذلك» اگر چه اصل آن مورد نیاز نباشد ولی الان باید بدهد و لذا

حاجت شده است. «دون المتجدد منها»؛ اما دین متجدد و جدید؛ «بعد مضي الحول»؛ جزء مؤونه محسوب نمی‌شود. «فانه لا يزاحم الخمس في ربح ذلك العام الماضي»^۱ این مزاحم با خمس در سود سال گذشته نیست. ملاحظه شد که صاحب جواهر یک ملاک برای تفصیل ارائه داده است و می‌گوید دین سابق و دین مقارن یا جدید. در دین سابق مطلقاً جزء مؤونه است. هر دینی که سابقاً محقق شده ولو لم یکن اصله للحاجة. اما دینی که جدید است به شرطی می‌تواند آن را جزء مؤونه قرار دهد که حاجت به آن داشته باشد. این قول محل اشکال قرار گرفته و مرحوم شیخ انصاری به ایشان اشکال کرده است.

«الحمد لله رب العالمين»

^۱. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۶۲.